



دو وزیر مجرم

اظهارات اژدهای درباره ساداتی نژاد و فاطمی امین



آمریکای خطرناک

انتقادات هیلاری کلinton از ترامپ



زیر پوست سینما

روز ملی سینما و نقش موثر زنان



میان گذشته و آینده

بزرگداشت مهدی فیروزان

کنترل گلوگاه تجارت جهانی

حوثی‌های یمن شهر ساحلی ذوباب و جزیره میون در میانه تنگه باب‌المندب را تصرف کردند و در یک قدمی بستن این تنگه هستند
جهان با نگرانی این تحولات را دنبال می‌کند

ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل



تحولات یمن بار دیگر معادلات امنیتی منطقه را وارد مرحله‌ای تازه کرده است. پیشروی نیروهای انصارالله در جنوب‌غربی یمن و گزارش‌ها درباره سقوط شهر ساحلی ذوباب و جزیره میون، اهمیت این تحولات را از مرزهای یمن فراتر برده و نگاه‌ها را به یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های تجارت و انرژی جهان، یعنی تنگه باب‌المندب، دوخته است. اگر کنترل انصارالله بر این مناطق تثبیت شود عملاً بخش مهمی از این تنگه در اختیار این گروه قرار خواهد گرفت؛ تحولی که می‌تواند، فشار بر عربستان سعودی را افزایش دهد و همزمان بازار جهانی انرژی را با نگرانی تازه‌ای روبه‌رو کند.

ادامه در صفحه ۳



رئیس‌جمهور خطاب به سعید جلیلی:

به جای پیشنهاد، کار کن



گزارش روز

صورت حساب جنگ

اقتصاد پس از پایان جنگ
چقدر طول می‌کشد تا به نقطه قبل برگردد؟

سعید مشهوری

گروه اقتصاد

سرانجام روزی جنگ پایان می‌یابد، شلیک‌ها متوقف می‌شوند، آذیرها از کار می‌افتند و جاده‌ها دوباره به روی کامیون‌ها باز می‌شوند، اما اقتصاد، آن روز به وضعیت عادی بازمی‌گردد. کارخانه‌ای که مواد اولیه‌اش تمام شده با اعلام آتش‌بس تولید را از سر نمی‌گیرد. سرمایه‌ای که از کشور گریخته با امضای توافق‌نامه بر نمی‌گردد. خانواری که فقیر شده بلافاصله مصرف گذشته را از سر نمی‌گیرد و کارآفرینی که ماه‌ها با احتمال آغاز دوباره درگیری زندگی کرده، تنها به اتکای یک بیانیه سیاسی کارخانه تازه نمی‌سازد. برای مردم پایان جنگ فقط نقطه توقف تخریب است و آغاز بازسازی به مجموعه‌ای از شرایط وابسته است که مهم‌ترین آنها دوام صلح، رفع نااطمینانی و بازگشت امکان سرمایه‌گذاری است. پژوهش تازه صندوق بین‌المللی پول با عنوان «اقتصاد کلان جنگ و بازسازی» تصویری کم‌ویش نگران‌کننده از این مسیر ارائه می‌کند. این پژوهش، اطلاعات ۱۹۴ کشور، ۱۷۰ مورد آغاز جنگ و ۱۵۸ مورد پایان جنگ را در فاصله سال‌های ۱۹۴۶ تا ۲۰۲۴ بررسی کرده است. نتیجه اصلی این است که جنگ زیانی بزرگ‌تر و ماندگارتر از بحران بانکی، بحران ارزی، نکل دولت و حتی بلایای طبیعی بزرگ بر اقتصاد وارد می‌کند. مهم‌تر آنکه پایان مخاصمه الزاماً به‌معنای بازگشت سریع تولید نیست. حتی در کشورهایی که صلح دست‌کم پنج سال دوام آورده پس از پنج سال فقط حدود نیمی از زیان تولیدی دوران جنگ جبران شده است. بنابراین پاسخ کوتاه به پرسش اصلی این گزارش آن است که پنج سال غالباً کافی نیست؛ در بسیاری از کشورها بازگشت کامل بیش از یک دهه طول می‌کشد و در برخی موارد اقتصاد هرگز به مسیری که پیش از جنگ در آن قرار داشت، بازمی‌گردد. البته پژوهش صندوق افق بازیابی را عمدتاً تا پنج سال دنبال می‌کند و درباره زمان دقیق بازگشت کامل، عدد واحدی ارائه نمی‌دهد. محاسبه صورت‌حساب جنگ فقط با جمع زدن ارزش ساختمان‌های تخریب‌شده، پالایشگاه‌های آسیب‌دیده، تجهیزات نظامی یا زیرساخت‌های از کار افتاده ممکن نیست. بخش بزرگ‌تر هزینه جنگ در چیزهایی نهفته است که ساخته نمی‌شوند. کارخانه‌ای که سرمایه‌گذار از تأسیس آن منصرف می‌شود، ماشینی که بنگاه نمی‌خرد، نیروی متخصصی که مهاجرت می‌کند، آموزشی که نیمه‌کاره می‌ماند و فناوری‌ای که وارد کشور نمی‌شود. به همین دلیل حتی اگر آسیب فیزیکی جنگ محدود باشد نااطمینانی می‌تواند، خسارتی بزرگ و بلندمدت ایجاد کند. اقتصاد با آنچه در جنگ از دست داده مقایسه نمی‌شود؛ با آنچه در صورت وقوع نیافتن جنگ می‌توانست به‌دست آورد، سنجیده می‌شود. یافته‌های پژوهش صندوق نشان می‌دهد، تولید در اقتصادهایی که مستقیماً صحنه جنگ‌اند، در همان آغاز درگیری به‌طور متوسط حدود سه درصد کاهش می‌یابد و زیان انباشته آن طی پنج سال به حدود هفت درصد می‌رسد. آثار این ضربه حتی پس از یک دهه نیز قابل مشاهده است. در جنگ‌های بزرگ‌تر، خسارت بسیار فراتر از این میانگین است. آنچه اقتصاد را فرسوده می‌کند فقط تخریب ظرفیت تولید نیست؛ اختلال در تجارت خارجی، خروج سرمایه، کاهش ذخایر ارزی، افت ارزش پول ملی و افزایش تورم، شوک اولیه را تشدید می‌کنند. پنج سال پس از آغاز جنگ سطح قیمت مصرف‌کننده در نمونه بررسی‌شده حدود ۳۵ درصد بالاتر از سطح پیش از جنگ قرار گرفته و فاصله نرخ رسمی و غیررسمی ارز تقریباً دو برابر شده است. این سازوکار برای ایران آشناست. اقتصادی که به واردات مواد اولیه، ماشین‌آلات، قطعات و نهادهای واسطه‌ای وابسته است حتی بدون تخریب مستقیم کارخانه‌ها نیز از اختلال در بنادر، کشتیرانی، بیمه و نقل و انتقال پول آسیب می‌بیند. صادرات کاهش می‌یابد، ورود ارز دشوارتر می‌شود و دولت برای حفظ کالاهای اساسی، واردات را سهمیه‌بندی می‌کند. در مرحله نخست ممکن است، تراز تجاری بهتر به‌نظر برسد اما این بهبود لزوماً نشانه قدرت اقتصاد نیست؛ گاه نتیجه فشرده شدن واردات و کاهش تولید است. وقتی بنگاه نتواند قطعه یا ماده اولیه وارد کند، کاهش واردات به‌جای کاهش وابستگی، علامت کوچک شدن اقتصاد است. جنگ از مسیر پودجه دولت نیز به دوره پس از خود منتقل می‌شود.

ادامه در صفحه ۲

قضائی

دو وزیر مجرم

اظهارات رئیس قوه قضائیه درباره ساداتی نژاد و فاطمی امین، وزرای دولت سیزدهم



گروه سیاسی: پرسشی درباره برخورد قوه قضائیه با مدیران دولت سیزدهم، جلسه محسنی‌اژهای با فعالان و سخنرانان «جهاد خیابانی» را به پرونده دو وزیر محکوم دولت رئیسی کشاند؛ پرسشی که پاسخ رئیس قوه قضائیه به آن صریح بود: «آنها ترک فعل نکرده بودند بلکه مرتکب جرم شده بودند». اژه‌ای در توضیح این پرونده گفت، وزیر کشاورزی دولت سیزدهم در دو پرونده متفاوت مجرم شناخته شده و تأکید کرد که قوه قضائیه در برخورد با افراد مجرم، فارغ از جایگاهشان، تعارف و مماشات نخواهد داشت.

محمد حاجی ابوالقاسم دولابی، نوه مرحوم آیت‌الله سیدمهدی طباطبایی شیرازی که در سفر مرحوم ابراهیم رئیسی به قم به‌عنوان رابط رئیس‌جمهور با حوزه حضور داشت و تصویری از او در کنار سیدرضا فاطمی‌امین، وزیر صمت و جواد ساداتی‌نژاد، وزیر جهاد کشاورزی محکومین پرونده چای دشب منتشر شده بود، در نشست رئیس قوه قضائیه با جمعی از فعالان، سخنرانان و دست‌اندرکاران جهاد خیابانی (تجمعات شبانه) پرسشی مطرح کرد که با پاسخ قاطع قاضی‌القضات مواجه شد. او مدعی برخورد قوه قضائیه با ترک فعل مدیران دولت رئیسی شد و گفت با مدیران این دولت چنین اتفاقی نمی‌افتد؟

اژه‌ای اما در پاسخ، ابتدا میان دو وضعیت تفکیک قائل شد؛ تصمیم یا سیاست اشتباه از یک‌سو و اقدام مجرمانه از سوی دیگر. او گفت: «باید تفاوت قائل شویم بین شخصی یا اشخاصی که تشخیص اشتباه می‌دهند و سیاست نامطلوب اتخاذ می‌کنند با آنان که سوءنیت دارند و یا نفوذی، جاسوس و ت عمداً مخرب هستند». رئیس قوه قضائیه سپس این تفکیک را با یک پرسش ادامه داد: «سیاستمداری که در مقطع مسئولیتش، از روی تشخیص اشتباه نه از روی عناد و نفوذ، سیاست غلط و ناصوابی را اتخاذ می‌کند، آیا مجرم است؟»

اژه‌ای برای توضیح این موضوع به نمونه‌هایی از تصمیمات گذشته کشور از جمله سیاست‌های جمعیتی در سال‌های ابتدایی انقلاب و شیوه پرداخت یارانه‌ها در دهه ۸۰ اشاره کرد و گفت ممکن است، تصمیمی در مقطعی اتخاذ شود و بعدها جمعی آن را نادرست و ناصواب بدانند. او سپس به پرونده دو وزیر محکوم دولت سیزدهم پرداخت و تأکید کرد: «در قضیه دو وزیر محکوم در دولت سیزدهم باید تأکید کنم که آنها ترک فعل نکرده بودند بلکه مرتکب جرم شده بودند؛ وزیر کشاورزی دولت مذکور در دو پرونده متفاوت، مجرم شناخته شده بود». رئیس قوه قضائیه در ادامه با تأکید بر برخورد قانونی با مجرمان گفت: «ما در محاکمه و مجازات عناصر مجرم، تعارف و مماشات نداریم و هر کس در هر جایگاهی مرتکب جرم شود، وفق قانون با او برخورد خواهد شد». او تأکید کرد این رویکرد به دولت سیزدهم محدود نیست و قوه قضائیه با دولت فعلی، دولت‌های پیشین و نمایندگان مجلس نیز چنین برخوردی داشته و خواهد داشت و افزود: «هم‌اکنون نیز پرونده‌هایی در این زمینه وجود دارد».

رئیس قوه قضائیه در بخش دیگری از سخنانش، مبارزه با فساد را فراتر از برخورد با افراد دانست و گفت طی ۵ سال اخیر، قوه قضائیه راهبرد خود را از صرف برخورد با مفسد به شناسایی ریشه‌ها، زمینه‌ها و گلوگاه‌های فساد تغییر داده و بیش از ۲۰۰ منشأ فساد را شناسایی کرده است. در ادامه همین بحث، اژه‌ای بر اهمیت برخورد با فساد کارگزاران حکومتی و دولتی تأکید کرد و گفت، برخورد با کارگزاری که مرتکب فساد می‌شود باید با قاطعیت بیشتری همراه باشد. او همچنین درباره برگزاری علنی دادگاه‌ها تأکید کرد که از طرفداران جدی این موضوع است و اجرای اصل ۱۶۵ قانون اساسی را یکی از اصول بنیادین دادرسی عادلانه دانست.

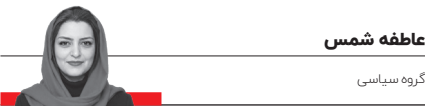
میهن

بررسی رویدادهای سیاسی

به‌جای پیشنهاد، کارکن

پزشکیان خطاب به جلیلی:

اگر می‌توانی در حل مشکلات کمک کن، اختیار می‌دهم



عاطفه شمس

گروه سیاسی

رئیس‌جمهور در نشست با رؤسای دانشگاه‌های برتر کشور، وقتی از ضرورت استفاده از ظرفیت‌های مختلف برای حل مشکلات گفت، از رقبای انتخاباتی خود هم یاد کرد؛ از کسانی که به گفته او امروز در کنار دولت قرار گرفته‌اند و برای حل مسائل کشور، تلاش می‌کنند. اما یک جمله در میان حرف‌های او درباره اداره کشور بیش از همه به‌چشم آمد؛ جمله‌ای که مخاطب‌اش سعید جلیلی بود: «پیشنهاد نمی‌خواهم». پزشکیان با قدردانی از نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری و رقبای انتخاباتی‌اش که امروز در کنار دولت برای حل مسائل کشور تلاش می‌کنند، گفت: «حتی به همین آقای جلیلی هم گفتم‌ام که برای حل مشکلات به‌دولت کمک کند، هر کجا که می‌تواند اختیار می‌دهم که مشکلات را حل کند، پیشنهاد نمی‌خواهم، مشکل ما نبود راه‌حل نیست، مشکل ما عدم وجود افرادی است که بدانند، بخواهند و بتوانند مشکلات را حل کنند».

این اظهارات در شرایطی مطرح شده که دولت پزشکیان با مجموعه‌ای از مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاست خارجی روبه‌روست و رئیس‌جمهور بارها بر استفاده از ظرفیت‌های مختلف برای عبور از این مسائل تأکید کرده است. در همین چارچوب هم پزشکیان میان ارائه پیشنهاد و پذیرش مسئولیت اجرا، تفاوت گذاشت. رئیس‌جمهور مسئله را کمبود ایده نمی‌داند؛ فاصله میان ایده و اجرا می‌داند. از نگاه او کشور در وضعیتی است که بیش از آنکه به نسخه‌های جدید نیاز داشته باشد؛ به کسانی نیاز دارد که بتوانند، نسخه‌ای که قرار است اجرا شود را تا انتها پیش ببرند. به همین دلیل هم هست که در ادامه می‌گوید: «اگر قرار بود مشکلات با قالب‌های پیشین حل شود که تاکنون حل شده بود، اگر می‌خواهیم مشکلات را حل کنیم باید قالب‌شکنی کنیم». این بخش از سخنان رئیس‌جمهوری را باید در کنار چالش بزرگ‌تر دولت او دید. پزشکیان درحالی از «قالب‌شکنی» سخن می‌گوید که بخش مهمی از منتقدان دولت از همان ابتدا مدعی بوده‌اند، راحل‌های متفاوتی برای مشکلات کشور دارند. جلیلی نیز در سال‌های گذشته، خود را صاحب یک گفتمان متفاوت در اداره کشور معرفی کرده است؛ گفتمانی که در انتخابات ریاست‌جمهوری نیز بر آن تأکید داشت.

ادامه گزارش روز

صورت‌حساب جنگ

در دوران درگیری، مخارج دفاعی و امنیتی افزایش می‌یابد، درحالی که درآمدهای مالیاتی به دلیل رکود فعالیت‌ها کاهش پیدا می‌کند. دولت ناچار می‌شود پروژه‌های عمرانی را متوقف کند، بدهی بیشتری ایجاد کند یا از منابع بانک مرکزی استفاده کند. آتش‌بس این تعهدات را از بین نمی‌برد. بدهی‌های انباشته‌شده، تعهدات جبران خسارت، هزینه بازسازی و حمایت از خانوارهای آسیب‌دیده همگی پس از پایان جنگ سرسید می‌شوند. در نتیجه ممکن است، جنگ تمام شده باشد اما تورم جنگی همچنان ادامه یابد؛ زیرا دولت صورت‌حساب گذشته را با خلق پول، افزایش بدهی یا کاهش خدمات عمومی می‌پردازد. برای ایران مسئله دشوارتر است زیرا جنگ به اقتصادی برخورد کرده که بیش از آن نیز با کاهش سرمایه‌گذاری، استهلاک زیرساخت‌ها، ناترازی انرژی، کسری بودجه، ضعف نظام بانکی و محدودیت دسترسی به منابع مالی خارجی روبه‌رو بود. در اقتصادی با ذخیره سرمایه سالم و نظام بانکی توانمند، پایان جنگ می‌تواند، موجی از سرمایه‌گذاری ایجاد کند. اما در اقتصادی که بنگاه‌ها پیش از جنگ نیز برای تأمین سرمایه در گردش مشکل داشته‌اند، بازسازی ممکن است به تعمیرات اضطراری و بازگرداندن بخشی از ظرفیت قبلی محدود شود. به بیان دیگر ایران نهمتا باید خسارت جنگ را جبران کند بلکه باید عقب‌ماندگی انباشته سال‌های پیش از آن را نیز بپردازد. براساس یافته‌های صندوق در کشورهایی که صلح حداقل پنج سال ادامه پیدا کرده، تولید پنج سال پس از پایان جنگ به‌طور متوسط ۳.۸ درصد بالاتر از سطح زمان پایان مخاصمه قرار گرفته است. این افزایش در نگاه نخست امیدوارکننده به‌نظر می‌رسد اما فقط نزدیک به نیمی از زیان انباشته دوران جنگ را جبران می‌کند. افزون بر این بالا رفتن تولید نسبت به آخرین سال جنگ با بازگشت به مسیر پیش از جنگ یکسان نیست. ممکن است تولید ناخالص داخلی دوباره به عدد اسمی یا واقعی سال قبل از جنگ برسد اما اگر در نبود جنگ قرار بود اقتصاد سالانه سه درصد رشد کند، فاصله آن با مسیر از دست رفته همچنان بزرگ باقی می‌ماند.

نکته مهمتر، ترکیب بازسازی است. تصور متعارف این است که پس از جنگ به دلیل تخریب سرمایه و افزایش بازده سرمایه‌گذاری، موجی از ساخت‌وساز و خرید تجهیزات آغاز می‌شود. شواهد صندوق این تصور را تأیید نمی‌کند. بازسازی‌های پس از جنگ عمدتاً «کارمحور» بوده‌اند: سربازان به فعالیت‌های غیرنظامی بازمی‌گردند، مهاجران و آوارگان دوباره وارد بازار کار می‌شوند و بنگاه‌های باقی‌مانده نیروی بیشتری استخدام می‌کنند؛ اما موجودی سرمایه و بهره‌وری با سرعت بسیار کمتری احیا می‌شوند. اقتصاد زودتر شغل ایجاد می‌کند تا آنکه توان تولیدی خود را بازسازی کند. این هشدار برای ارزیابی وضعیت ایران اهمیت زیادی دارد. ممکن است پس از آتش‌بس، بازارها آرام شوند، برخی خدمات دوباره فعال شوند و آمار اشتغال بهبود پیدا کند. رستوران‌ها، حمل‌ونقل، خرده‌فروشی و کسب‌وکارهای خدماتی می‌توانند نسبتاً سریع‌تر نیروی کار جذب کنند. اما افزایش اشتغال الزاماً به‌معنای آغاز رونق پایدار نیست. اگر کارگران به بنگاه‌هایی بازگردند که با ماشین‌آلات فرسوده، کمبود انرژی، سرمایه در گردش محدود و بازار کوچک‌تر فعالیت می‌کنند، تولید سرانه و بهره‌وری همچنان پایین می‌ماند. چنین اقتصادی ممکن است، افراد بیشتری را به کار بگیرد اما برای هر ساعت کار، ارزش کمتری تولید



توقع‌تان از جلیلی بیجاست

محمد مهاجری، فعال سیاسی اصولگرا نیز روز گذشته در واکنش به سخنان رئیس‌جمهور با تیترا «آقای پزشکیان؛ توقع‌تان از دکتر سعید جلیلی بیجاست» به این بخش از اظهارات او پاسخ داد. مهاجری در فضای مجازی نوشت: «آقای پزشکیان مطمئن باشد تا صبح قیمت هم آقای جلیلی جز پیشنهاد دادن و گفتاردرمانی و حرف زدن (با کلیدواژه ظرفیت‌سازی) کار دیگری نخواهد کرد. حتی اگر بخواهد هم بلد نیست». او برای توضیح این نگاه، داستان مردی را روایت می‌کند که فردی گرسنه را در حال گریه می‌بیند و به‌جای دادن نان، کنار او می‌نشیند و با او گریه می‌کند. مرد گرسنه از او نان می‌خواهد اما پاسخ می‌شنود که می‌تواند تا شب در کنارش بنشیند و گریه کند اما از او نان نخواهد. مهاجری این حکایت را به رابطه جلیلی و دولت تعمیم داده و معتقد است، جلیلی ممکن است برای مسائل کشور پیشنهاد و راه‌حل داشته باشد اما قرار نیست یا نمی‌تواند، وارد میدان اجرا شود. مهاجری در بخش دیگری از یادداشت خود، سخنان پزشکیان را از زاویه‌ای سیاسی‌تر بررسی کرده و نوشته است: «در سخن آقای پزشکیان یک زرنگی نهفته است. او می‌خواهد آن جمله امام راحل را نوی سر ما اصولگراها بگوید که یک نانوالی را هم نمی‌توانید اداره کنید!»

او پس از انتقاد از انتظار برای اقدام اجرایی از سوی جلیلی، بخشی از مسئولیت را متوجه خود دولت کرده و نوشته است: «آقای پزشکیان اگر بعضی کارهای دولتش‌اش لنگ است (که بدجوری هم لنگ است) می‌تواند از این همه جوان کاربلد متخصص، باعرضه و بالنگیزه که در کشور هست به‌جای برخی مدیران فرسوده و خسته و فاقد ابتکار استفاده کند و به امثال آقای جلیلی نه زحمت بدهد، نه خجالت».

درنهایت، آنچه پزشکیان در این سخنان دنبال می‌کند، ترسیم مرزی میان اختلاف سیاسی و مسئله اداره کشور است. او می‌گوید در شرایط پیچیده فعلی کشور، میدان تصمیم‌گیری نباید در انحصار یک جریان یا گروه سیاسی باقی بماند. به همین دلیل، حتی منتقدان و رقبای خود را نیز به همکاری فرامی‌خواند؛ مشروط بر اینکه این همکاری بتواند در واقعیت اثری بگذارد. این نگاه، در کنار تأکید او بر «قالب‌شکنی»، تصویری روشن از انتظاری است که پزشکیان از فضای سیاسی دارد؛ اختلاف‌نظر می‌تواند باقی بماند اما اداره کشور نمی‌تواند معطل آن بماند. رئیس‌جمهور در این سخنان عملاً می‌گوید، زمان آن رسیده که هر کس خود را صاحب نسخه‌ای برای کشور می‌داند نسبت خود را با اجرای آن نسخه هم روشن کند.

کند. شواهد بنگاهی پژوهش نیز همین مسئله را تأیید می‌کند. بررسی بیش از پنج میلیون بنگاه نشان می‌دهد که شرکت‌های باقی‌مانده پس از پایان جنگ، اشتغال خود را اندکی افزایش می‌دهند اما سرمایه آنها همچنان حدود ۴.۶ درصد پایین‌تر می‌ماند و بهبود معناداری در بهره‌وری دیده نمی‌شود. بنگاه‌های دارای ترانزنامه قوی و شرکت‌های صادرکننده عملکرد بهتری دارند، درحالی که شرکت‌های ضعیف و غیرصادرکننده با کمبود ماندگار سرمایه روبه‌رو می‌شوند. حتی این برآورد ممکن است خوش‌بینانه باشد زیرا پایگاه‌آماري مورد استفاده، بنگاه‌های کوچک و غیررسمی که معمولاً آسیب‌پذیرترند را کمتر پوشش می‌دهد. بنابراین گلوگاه بازسازی ایران احتمالاً نیروی کار نخواهد بود؛ سرمایه و اعتماد خواهد بود. بازسازی پالایشگاه، نیروگاه، شبکه برق، بندر، کارخانه و ساوگان حمل‌ونقل به منابع مالی بلندمدت، دسترسی به فناوری و امکان پیش‌بینی آینده نیاز دارد. تا زمانی که سرمایه‌گذار احتمال دهد، جنگ دوباره آغاز می‌شود، تحریم‌ها تشدید می‌شوند یا مسیر تجارت بار دیگر بسته خواهد شد، بازده بالای بالقوه پروژه‌ها نیز او را به سرمایه‌گذاری ترغیب نمی‌کند. سرمایه با فرمان اداری بازمی‌گردد؛ به چشم‌اندازی نیاز دارد که در آن بتوان هزینه و درآمد چند سال آینده را محاسبه کرد. از این منظر مهم‌ترین متغیر بازسازی نه تاریخ اعلام آتش‌بس بلکه اعتبار صلح است. پژوهش صندوق میان «صلح پایدار» و «صلح شکننده» تمایز می‌گذارد. اگر جنگ ظرف پنج سال از سر گرفته شود، تولید عملاً بازبایی نمی‌شود، حتی احتمال بازگشت جنگ نیز می‌تواند، سرمایه‌گذاری را متوقف کند. به همین دلیل توافقی که فقط شلیک را متوقف کند اما مناقشه سیاسی، محاصره اقتصادی یا تهدید نظامی را پابرجا بگذارد، برای آغاز بازسازی کافی نیست. بنگاه‌ها بیش از متن توافقی به احتمال دوام آن واکنش نشان می‌دهند. اقتصاد روز بعد از جنگ همچنین به نحوه تقسیم هزینه بازسازی بستگی دارد. اگر دولت همه منابع را به پروژه‌های بزرگ و نمایشی اختصاص دهد و تأمین مالی آنها را بر دوش بانک مرکزی بگذارد، ممکن است بازسازی فیزیکی با تورم بیشتر همراه شود. اگر ارز ارزان و اعتبار بانکی به بنگاه‌های خاص برسد، شرکت‌های نزدیک‌تر به قدرت رشد می‌کنند اما بخش بزرگی از بنگاه‌های کوچک از چرخه بازسازی بیرون می‌مانند. یافته‌های صندوق نشان می‌دهد، جنگ می‌تواند ساختار بازار را نیز تغییر دهد: بنگاه‌های قوی‌تر سهم بیشتری می‌گیرند و بنگاه‌های ضعیف‌تر برای همیشه حذف می‌شوند. راه کوتاه کردن دوره بازگشت اقتصاد ایران صرفاً تزریق پول نیست. اولویت نخست، تبدیل توقف جنگ به صلحی معتبر و کاهش احتمال درگیری دوباره است. در کنار آن باید مسیر تجارت خارجی، صادرات و دسترسی بنگاه‌ها به ارز و مواد اولیه با شود؛ نظام بانکی توان تأمین مالی تولید را بازیابد؛ هزینه بازسازی به شیوه‌ای غیرتورمی تأمین شود و منابع محدود به‌جای تثبیت بنگاه‌های ناکارآمد صرف احیای زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های مولد شود. حمایت از خانوارهای آسیب‌دیده ضروری است اما اگر سیاست حمایتی جای سرمایه‌گذاری را بگیرد، اقتصاد در سطحی پایین‌تر از گذشته تثبیت می‌شود. صورت‌حساب جنگ در روز پایان آن صادر نمی‌شود و طی سال‌های بعد و به شکل کاهش درآمد، تورم، استهلاک سرمایه، مهاجرت و فرصت‌های از دست‌رفته پرداخت می‌شود. تجربه ۱۵۸ پایان جنگ نشان می‌دهد حتی پنج سال صلح پایدار نیز معمولاً برای جبران کامل خسارت کافی نیست. برای ایران، که پیش از جنگ نیز بخشی از سرمایه و توان رشد خود را از دست داده بود، بازگشت احتمالاً طولانی‌تر و دشوارتر از میانگین جهانی خواهد بود. آتش‌بس می‌تواند جلوی بزرگ‌تر شدن زیان را بگیرد اما تنها صلح پایدار، گشایش اقتصادی و بازگشت اعتماد است که می‌تواند، عقربه اقتصاد را به حرکت درآورد. پایان جنگ یک روز است اما پایان آثار اقتصادی آن ممکن است یک دهه یا بیشتر طول بکشد.

ادامه تیتربیک

کنترل گلوگاه تجارت جهانی

جزیره میون، که با نام یریم نیز شناخته می‌شود، درست در میانه باب‌المنذب قرار دارد و این تکه را به دو آبراه تقسیم می‌کند. در کنار این جزیره، گزارش‌هایی درباره تسلط انصارالله بر ذوباب در غرب استان تعز منتشر شده است؛ منطقه‌ای ساحلی که دروازه مهمی به باب‌المنذب محسوب می‌شود. همزمان بندر مخا نیز طی روزهای اخیر به‌دست نیروهای انصارالله افتاده است. مجموعه این تحولات موقعیت جغرافیایی انصارالله را در یکی از حساس‌ترین نقاط دریایی منطقه تقویت کرده است.

اهمیت باب‌المنذب تنها به موقعیت نظامی آن محدود نمی‌شود. این تکه یکی از مسیرهای اصلی انتقال کالا و انرژی میان دریای سرخ و اقیانوس هند است و برای صادرات نفت عربستان سعودی نیز اهمیت حیاتی دارد. حالا افزایش حملات به نفتکش‌ها در تکه هرمز طی هفته گذشته، همزمان با تشدید تحولات در باب‌المنذب، نگرانی‌های بازار انرژی را بیشتر کرده است. نشانه این نگرانی‌ها را می‌توان در بازار سوخت آمریکا نیز دید؛ جایی که بهای گازوئیل برای نخستین‌بار به ۶ دلار در هر گالن رسیده است.

در سوی دیگر، عربستان سعودی تلاش کرده با حملات

آمریکا

آمریکای خطرناک

انتقادات هیلاری کلinton از ترامپ

هیلاری کلinton، وزیر امور خارجه پیشین آمریکا، پنج‌شنبه در برنامه «مورنینگ جو» شبکه MS NOW جمله‌ای گفت که بیش از آنکه شبیه یک انتقاد معمول انتخاباتی باشد، تصویری جالب از وضعیت امروز ایالات متحده ترسیم کرد: «در حال حاضر، ما کشوری جدی نیستیم. کشوری خطرناک با مواضع مضحک هستیم». از نگاه کلinton مشکل فقط دونالد ترامپ نیست؛ مسئله به کشوری بازمی‌گردد که به گفته او همزمان با دوستان خود درگیر می‌شود، به مخالفانش امتیاز می‌دهد و بدون برخورداری از یک رهبری جدی در چندین بحران داخلی و خارجی گرفتار شده است.

این سخنان در شرایطی بیان می‌شود که جنگ ایران و آمریکا، پس از ماه‌ها درگیری و فشار متقابل همچنان به نقطه پایانی نرسیده است. ترامپ در اظهاراتی امیدوارکننده برای هوادارانش مدعی شده، جنگ ایران درست‌بعد از انتخابات پایان خواهد یافت و حتی یک درصد احتمال نمی‌دهد که این درگیری تا پایان دوره ریاست‌جمهوری‌اش ادامه پیدا کند. اما در پشت این اظهارات، گزارش‌هایی از نگرانی فرماندهان نظامی آمریکا درباره طولانی شدن جنگ، کاهش ذخایر تسلیحاتی و دشوارتر شدن دستیابی به یک پیروزی روشن به گوش می‌رسد. کلinton در چنین فضایی وارد میدان شد؛ نه برای دفاع از تهران بلکه برای حمله به رویکردی که آن را از نظر راهبردی خطرناک می‌داند.

حمله به ترامپ

کلinton بدون تعارف ترامپ را هدف گرفت و گفت، رئیس‌جمهور آمریکا «قهرمان المپیک دروغگوی» است. از نگاه او مشکل زمانی جدی‌تر می‌شود که دروغ‌های رئیس‌جمهور تنها به فضای سیاسی محدود نمانند و پای جان مردم در میان باشد. این حملات بخشی از استدلال بزرگ‌تر کلinton بود. او معتقد است، ترامپ از زمانی که بار دیگر قدرت را در دست گرفته عملاً «به حال خود رها شده» و مجموعه‌ای از تصمیم‌های داخلی و خارجی، تصویر او را نزد رأی‌دهندگان آمریکایی تغییر داده است. جنگ با ایران، بحران هزینه‌های زندگی و نگرانی درباره منافع احتمالی خانواده ترامپ ازجمله عواملی هستند که کلinton آنها را در تغییر افکار عمومی مؤثر می‌داند. با این حال کلinton بر یک نقطه مهم تأکید کرد: رأی‌دهندگان دیگر وعده‌های ترامپ را مانند گذشته باور نمی‌کنند. او با استفاده از تعبیری عامه‌پسند گفت: «می‌توانید روی خوک رژ لب بزنید اما باز هم خوک است».

از نظر کلinton، ترامپ همچنان حدود ۳۰ درصد از جامعه آمریکا را در اختیار دارد؛ گروهی که تقریباً در هر شرایطی از او حمایت خواهند کرد. اما به باور او، اکثریت آمریکایی‌ها، به‌ویژه

هوایی، روند پیشروی انصارالله را متوقف کند. رسانه‌های وابسته به حوثی‌ها دیروز از ده‌ها حمله هوایی عربستان به مناطق مختلف یمن خبر دادند و اعلام کردند که فرودگاه مخا در تازه‌ترین حملات دو بار هدف قرار گرفته است. اما آنچه بیش از حملات هوایی توجه‌ها را به خود جلب کرده، تلاش ریاض برای وارد کردن مستقیم آمریکا به میدان است. به گزارش اکسیوس، محمد بن‌سلمان، ولیعهد عربستان، روز پنج‌شنبه دو بار با دونالد ترامپ تماس گرفته و از رئیس‌جمهور آمریکا خواسته است علیه حوثی‌ها وارد عمل شود. با این حال ترامپ با این درخواست موافقت نکرده و مقام‌های آمریکایی نیز تأکید کرده‌اند که دولت این کشور در شرایط فعلی برنامه‌ای برای مداخله مستقیم علیه انصارالله ندارد. این موضع واشنگتن می‌تواند برای ریاض یک پیام روشن داشته باشد: عربستان باید در مرحله فعلی، بخش اصلی هزینه مقابله با پیشروی نیروهای یمنی را به تنهایی پرداخت کند.

در تهران نیز وزارت امور خارجه ایران، تحولات یمن را بخشی جدا از بحران‌های بیش از یک دهه گذشته این کشور نمی‌داند. جمهوری اسلامی در بیانیه خود تأکید کرده که مردم

یمن حق دارند بدون فشار، ارباب و محاصره زندگی کنند و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی این کشور باید محترم شمرده شود. تهران همچنین ادامه محاصره و «یارکشی نظامی» را راه‌حل بحران یمن ندانسته و خواستار از سرگیری فوری گفت‌وگوها براساس نقشه راه توافق‌شده، گردیده است. ایران همچنین اعلام کرده که آماده انجام «مساعی جمیله» برای کمک به این روند است.

در مقابل، حزام الاسد، عضو دفتر سیاسی انصارالله، در گفت‌وگو با العربی الجدید تلاش کرده، نگرانی‌ها درباره پیامدهای اقتصادی کنترل باب‌المنذب را کاهش دهد. او گفته است که آزادی کشتیرانی و جابه‌جایی تجاری در دریای سرخ و باب‌المنذب امن خواهد بود و انصارالله پس از کنترل این تکه، برنامه‌ای برای دریافت عوارض عبور از آن ندارد. با این حال روشن است که هرگونه تغییر پایدار در موازنه نظامی باب‌المنذب می‌تواند برای شرکت‌های کشتیرانی و بازار بیمه و انرژی، پیامدهایی فراتر از اعلام مواضع سیاسی داشته باشد.

پیشروی‌های اخیر انصارالله البته تنها حاصل فشار از دریا نیست. یکی از محوره‌های مهم عملیات این نیروها، هدف قرار دادن انبارهای مهمات نیروهای وابسته به عربستان بوده است؛

نخست‌وزیر شود، آمریکا باید رویکرد سختگیرانه‌تری در قبال او اتخاذ کند. او همچنین معتقد است، امکان همکاری مؤثرتر با یک کابینه جدید در اسرائیل وجود دارد.

این موضع نشان می‌دهد، کلinton تلاش دارد میان حمایت سنتی واشنگتن از اسرائیل و مخالفت با سیاست‌های دولت نتانیاهو فاصله بگذارد. در شرایطی که جنگ ایران، اسرائیل و آمریکا را در یک میدان پیچیده قرار داده چنین تفکیکی می‌تواند برای بخشی از رأی‌دهندگان آمریکایی اهمیت داشته باشد.

انتخابات در سایه جنگ

در نهایت، همه این بحث‌ها به انتخابات سوم نوامبر بازمی‌گردد. کلinton معتقد است بحران‌های خارجی و فشار اقتصادی داخلی می‌تواند، معادلات سیاسی آمریکا را تغییر دهد. او حتی از بازپس‌گیری مجلس نمایندگان توسط دموکرات‌ها ابراز اطمینان کرد و گفت به‌تدریج نسبت به بازپس‌گیری سنا نیز مطمئن‌تر می‌شود.

سه راه پیش رو

اکنون جنگ ایران و آمریکا در شرایطی ادامه دارد که فشار اقتصادی واشنگتن علیه تهران تشدید شده، پرونده هسته‌ای ایران از شورای حکام به شورای امنیت رفته و چشم‌انداز روشنی برای بازگشت دو طرف به تفاهم اسلام‌آباد دیده نمی‌شود. درگیری‌های پراکنده در خلیج فارس نیز همچنان ادامه دارد.

در چنین شرایطی سه مسیر بیشتر از سایر گزینه‌ها خردنمایی می‌کند. نخست، جنگ می‌تواند ماه‌ها ادامه یابد؛ بدون آنکه هیچ‌یک از طرفین بتوانند دیگری را وادار به تسلیم کند. دوم، فشارها ممکن است سرانجام دو طرف را به توافقی محدود، شبیه تفاهم ژوئن، بازگرداند و سوم، در صورت شکست محاسبات فعلی، رویارویی می‌تواند وارد مرحله‌ای غیرقابل پیش‌بینی‌تر شود.

تهران امیدوار است مقاومت و تمحیل هزینه، واشنگتن را به عقب‌نشینی وادار کند. در مقابل، آمریکا تلاش دارد، ترکیبی از فشار نظامی و اقتصادی را به کار بگیرد و بازگشایی هرمز را به‌عنوان یک پیروزی سیاسی عرضه کند.

اما مشکل دقیقاً همین‌جاست. هر دو طرف بر این فرض حرکت می‌کنند که طرف مقابل زودتر خسته خواهد شد.

مصاحبه هیلاری کلinton را می‌توان از همین زاویه خواند. هشدار او فقط درباره ترامپ نیست؛ درباره جنگی است که اگر طولانی شود ممکن است، هزینه آن از مرزهای ایران و آمریکا فراتر رود. کشوری که به گفته کلinton زمانی قرار بود ستون اصلی نظم جهانی باشد اکنون با بحرانی مواجه است که همزمان قدرت نظامی، اعتبار سیاسی و توان اقتصادی‌اش را به آزمون گذاشته است. شاید به همین دلیل بود که کلinton آمریکا را نه یک قدرت ضعیف بلکه «کشوری خطرناک» توصیف کرد؛ کشوری که اگر نتواند میان قدرت و خویشترندی تعادل برقرار کند، ممکن است در تلاش برای اثبات قدرت خود، بیش از هر چیز از قدرتش هزینه کند.



اقدامی که بنا بر گزارش‌های یمنی، در برخی جبهه‌ها به کمبود سلاح منجر شده است. عربستان برای جبران این کمبود، سه کشتی حامل سلاح را به سمت بندر مخا اعزام کرد اما هر سه کشتی پس از رسیدن به بندر هدف قرار گرفتند. حمله به کامیون‌ها در مناطق الودیع و العبر نیز در همین چارچوب ارزیابی شده است.

ریاض در روزهای اخیر تلاش کرده با افزایش حملات هوایی و فعال کردن جبهه‌های زمینی مختلف، تمرکز نیروهای انصارالله را برهم بزند. مناطقی مانند بیضا، ضالع و جوف ازجمله محورهایی هستند که برای افزایش فشار بر نیروهای یمنی مورد توجه قرار گرفته‌اند. اما روایت نیروهای یمنی این است که عربستان پیش از این نیز ۵۲ محور را علیه آنها فعال کرده بود؛ اقدامی که نتنها مانع پیشروی انصارالله نشد بلکه در نهایت به گسترش مناطق تحت کنترل این نیروها انجامید. اکنون نقطه اصلی سوال، تصمیم ریاض است. آیا عربستان برای متوقف کردن پیشروی انصارالله حاضر به دادن امتیاز خواهد شد یا مسیر رویارویی را ادامه خواهد داد؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند، آینده جنگ یمن و حتی امنیت مسیرهای انرژی منطقه را تحت‌تأثیر قرار دهد.

دیپلماسی

حمایت پکن و مسکو از تهران

نشست بی‌حاصل شورای امنیت درباره ایران

شورای امنیت سازمان ملل متحد روز پنج‌شنبه (به وقت محلی) به ریاست فرانسه و با وجود مخالفت روسیه و چین، درحالی بار دیگر با برگزاری نشست بی‌حاصل درباره ایران و کمیته ۱۷۳۷ موافقت کرد که با استفاده از یک رأی‌گیری رویه‌ای تشکیل شد و در نهایت جز تکرار ادعاها و مواضع آمریکا و کشورهای غربی درباره برنامه هسته‌ای ایران، دستاورد یا تصمیم عملی جدیدی به همراه نداشت. در این نشست که در یک رأی‌گیری رویه‌ای (بدون وتو) با ۱۱ رأی موافق در برابر دو رأی مخالف روسیه و چین و دو رأی متنع پاکستان و سومالی برگزار شد، هیچ قطعنامه‌ای نیز در آن تصویب نشد؛ از این‌رو کمیته ۱۷۳۷ درساره تحریم‌ها علیه ایران به دلیل مخالفت اصولی مسکو و پکن همچنان غیرفعال است. نمایندگان روسیه و چین با برگزاری این نشست مخالفت کردند، چراکه معتقدند قطعنامه ۲۲۳۱ (۲۰۱۵) شورای امنیت، به‌طور قطعی در تاریخ ۱۸ اکتبر ۲۰۲۵ خاتمه یافته و از آن تاریخ به‌بعد، این قطعنامه فاقد هرگونه اثر حقوقی یا مأموریت اجرایی محسوب می‌شود. «آنا ام. اوستیگینوا» سفیر و معاون نمایندگی روسیه در سازمان ملل پیش از رأی‌گیری رویه‌ای برای برگزاری این نشست درباره ایران گفت: «هیچ مبنایی برای ازسرگیری فعالیت‌های این کمیته وجود ندارد» و استدلال کرد که قطعنامه ۲۲۳۱ (۲۰۱۵) در ۱۸ اکتبر ۲۰۲۵ منقضی شده است. «سان لی» سفیر و معاون نمایندگی چین در سازمان ملل نیز از موضع روسیه حمایت و تأکید کرد که موضوع هسته‌ای ایران پیش‌تر از دستورکار شورای امنیت خارج شده است. وی از کشورهایی که بر بازگرداندن اجباری تحریم‌ها علیه ایران و برگزاری نشست‌های شورای امنیت ذیل یک دستورکار حذف‌شده اصرار دارند، انتقاد کرد و از تازمعی اعضای شورای امنیت خواست، اقدام‌های مربوط به تاریخ خاتمه را همان‌گونه که در قطعنامه ۲۲۳۱ (۲۰۱۵) تصریح شده است، اجرا کنند. اما نمایندگان انگلیس و آمریکا در این نشست شورای امنیت با مواضع روسیه و چین مخالفت کردند. سفیر انگلیس در شورای امنیت، موضع روسیه و چین را «رد» و بر «عدم اجرای تعهدات» ایران ذیل برجام تأکید کرد.



گزارش نشست

میان گذشته و آینده

بزرگداشت **مهدی فیروزان** در موزه هنرهای معاصر



مراسم بزرگداشت مهدی فیروزان، مؤسس شهرکتاب، پنج‌شنبه ۱۹ شهریور با حضور جمعی از اهالی فرهنگ و هنر در موزه هنرهای معاصر تهران برگزار شد؛ مراسمی که سخنرانان آن از نقش فیروزان در گسترش فضاهای فرهنگی، حمایت از هنر و ادبیات و ایجاد مجموعه شهرکتاب به عنوان نمونه‌ای از مدیریت فرهنگی اثرگذار یاد کردند.

مدیری باغبان

محمد بهشتی، عضو شورای عالی میراث فرهنگی و گردشگری در این مراسم با اشاره به اساطیر ایرانی گفت: «در اساطیر ایران دو شخصیت جالب یعنی هوشنگ و بیگرد وجود دارد که هم‌زاد یکدیگر هستند. هوشنگ وظیفه عدالت و بیگرد وظیفه ساختن و آبادانی را برعهده دارد». بهشتی معتقد است در مدیریت دوران معاصر با یک دوگانه مواجهیم؛ مدیریت از جنس نجاری و مدیریت از جنس باغبانی. مدیریت نجاری منفعل است و در نهایت به انفعال می‌انجامد که رایج‌ترین نوع مدیریت شده است اما روزگاری هوشنگ‌ها و بیگرد‌ها از جنس باغبانی مدیریت می‌کردند، اما امروز مدیریت بیشتر از جنس نجاری است. بهشتی با بیان این‌که در دوره معاصر شاید به اندازه انگشتان دست مدیر موفق داشته‌ایم، افزود: «فیروزان یکی از این افراد است. من این نسبت را تحت عنوان «اهلیت» از آن یاد می‌کنم». محمود دولت‌آبادی، نویسنده پیش‌کسوت نیز در این مراسم گفت: «خلق ادبی و هنری امری است که در خلوت انجام می‌شود، اما ارائه آن به جامعه به تنهایی ممکن نیست. قبلاً در وزارت ارشاد مطرح شده بود که نویسندگان اجازه بگیرند و خود کتاب‌ها را منتشر کنند. من گفتم از تفکیک کارها قرن‌ها گذشته است». بیژن بیرنی، خوش‌نویس و موسیقی‌دان نیز با اشاره به همکاری خود با فیروزان گفت: «۱۳ سال در بخش گرافیک انتشارات سروش فعالیت می‌کردم. زمانی که فیروزان مدیر این مجموعه شد در مدت کوتاهی انتشارات را به تش درآورد. رفت‌وآمد مؤلفان و نویسندگان بیشتر شد و صدها کتاب ماندگار از جمله کتاب «ایران» و کتاب حافظ با خط نستعلیق استاد امیرخانی چاپ و منتشر شد». رسول صدرعاملی، کارگردان سینما نیز گفت: «امروز به تعداد انگشتان دست و با مدیر خوب داریم. آن زمان فیروزان عنوان خاصی نداشت، اما برای فرهنگ و هنر این سرزمین بسیار تلاش کرد و شهرکتاب را راه انداخت».

پلی میان سنت و تکنولوژی

مهدی فیروزان در آیین بزرگداشت خود ضمن قدردانی از همراهی بزرگان و همکارانش در مسیر پرفراز و نشیب مدیریت فرهنگی، گفت: «این بزرگداشت متعلق به من نیست؛ بلکه تجلی‌ای از تمام همکاری‌ای است که در طول سال‌ها در نهادهای مختلف از انتشارات سروش و رادیو گرفته تا «شهر کتاب»، در تصمیم‌سازی‌ها، نقدها و اجرایی کردن ایده‌ها کنار من بوده‌اند». او با اشاره به آموزه‌های «هانا آرنت» در خصوص جایگاه انسان در شکاف میان گذشته و آینده، توضیح داد: «در تمام عمر مدیریتی‌ام تلاش کردم تا نقش پلی را ایفا کنم که گذشته را به آینده وصل می‌کند؛ اما نه با رویکرد تحریف یا غفلت، بلکه با بازتعریف و «نو کردن» میراثی که از اساتید و نیاکان به دست ما رسیده است». فیروزان با ابراز نگرانی نسبت به همه‌پهایی که علیه چهره‌های فرهنگی و تاریخی صورت می‌گیرد، تصریح کرد: «ملت‌ی که قهرمان نداشته باشد، از هویت‌بخشی محروم است. ما حق نداریم قهرمانان مردم را بدنام یا منحرف کنیم و یا برعکس، افرادی را که شایسته نیستند به جایگاه قهرمانی برسانیم. امانت‌داری در فرهنگ، یعنی آن‌چه را از بزرگان تحویل گرفتیم، با صداقت به فرزندان‌مان بسپاریم». او در ادامه با گریز به تحولات تکنولوژیک و ظهور هوش مصنوعی، خاطرنشان کرد: «برخلاف نسل ما که از عدم ثبات هراس داشت و به گذشته چنگ می‌زد، نسل جوان امروز با تعامل با هوش مصنوعی و ساخت پلتفرم‌های نوین به ساخت فرهنگ در دنیای امروز نمی‌تواند در انزوا باقی بماند؛ چراکه انزوا به‌معنای عقب‌ماندگی است و باید با بهره‌گیری از دانش روز، پلی میان سنت و تکنولوژی ایجاد کرد». او به آسیب‌شناسی مرز میان خلاقیت انسانی و توانمندی‌های ماشینی پرداخت و گفت: «هوش مصنوعی به‌سادگی می‌تواند یک فیلم‌نامه، یک قطعه موسیقی یا یک مجسمه را با دقت فنی بالا خلق کند، اما آن‌چه هوش مصنوعی نمی‌تواند بسازد، لحظه گفت‌وگوی هنرمند با ماده است؛ همان لحظه‌ای که مجسمه‌ساز با چالش شکستن سنگ یا شکل دادن به فلز دست‌وپنجه نرم می‌کند و در این کشاکش، رنج و روحی به اثر می‌دمد که ماشین از درک آن عاجز است. فیروزان با تأکید بر این‌که هوش مصنوعی هنوز نتوانسته انسان را تعبیر کند، افزود: «در نقاشی یا نگارش، هوش مصنوعی می‌تواند در چند ثانیه اثری خلق کند که یک هنرمند ساعت‌ها برای آن زمان گذاشته است؛ اما غلط‌گیری‌های آگاهانه، رد قلم و اشتباهات ارزش‌مندی که امضای شخصی هنرمند هستند، در خروجی ماشین یافت نمی‌شوند. حتی در تئاتر، هوش مصنوعی می‌تواند نورپردازی کند یا قصه بنویسد، اما نمی‌تواند نفس کشیدن روی صحنه و هم‌نفسی با تماشاچی را درک کند؛ آن‌جا که حال خوب یا بد هنرپیشه، مستقیم بر جان مخاطب اثر می‌گذارد».

زیر پوست سینما

در روز ملی سینمای به نقش موثر زنان در سینما پرداخته‌ایم

حسن تهرانی

کارگردان سینما



روز ملی سینمای ایران فرصتی است برای نگاه کردن دوباره به مسیری که این سینما طی کرده است؛ مسیری پر از فراز و نشیب، دوره‌های درخشان و سال‌های دشوار، شکست‌ها و موفقیت‌ها، امیدها و ناامیدی‌ها. اما وقتی به این تاریخ نگاه می‌کنیم، گاهی یک بخش اساسی آن کمتر از آنچه شایسته است، دیده می‌شود: حضور زنان بازیگر و نقشی که آنان در شکل گرفتن هویت سینمای ایران داشته‌اند. تاریخ سینمای ایران را نمی‌توان تنها با نام کارگردانان بزرگ، فیلم‌های ماندگار یا بازیگران مرد نوشت، زیرا اگر

زنان را از این تاریخ کنار بگذاریم، بخش بزرگی از تاریخ سینمایی‌مان را نادیده گرفته‌ایم. تصور «دختر لر» بدون روح‌انگیز سامی‌نژاد، «باشو، غریبه کوچک» بدون سوسن تسلیمی، «مادر» بدون فریمه فرجامی، «زیر پوست شهر» بدون گلاب آدینه، «لیلا» بدون لیلا حاتمی یا بسیاری از آثار مهم چند دهه اخیر، بدون بازیگران زن آنها تقریباً غیرممکن است و دست‌کم در نیم‌قرن اخیر، بارها شاهد تغییر نگاه سینمای ایران به زن بوده‌ایم. این تغییر همیشه آرام و یک‌دست نبوده و گاهی چند قدم جلو رفته و گاهی عقب نشسته است، اما آنچه نمی‌توان انکار کرد این است که زن بازیگر در سینمای ایران پس از حضوری دشوار و استثنایی در آغاز راه، به یکی از ستون‌های اصلی این سینما تبدیل شده است.

ظهور ستاره‌ها و تناقض‌های سینمای تجاری

دهه ۱۳۴۰ در عین‌حال دوران ظهور ستاره‌ها بود. در این سال‌ها سینمای ایران به صنعتی گسترده‌تر تبدیل شد، سالن‌های سینما پر بودند، مردم با ستارگان محبوب‌شان ارتباط برقرار می‌کردند و نام بازیگر می‌توانست در موفقیت تجاری فیلم نقش تعیین‌کننده داشته باشد. زنان در این نظام ستاره‌سازی جایگاه مهمی پیدا کردند و فـروزان یکی از مشهورترین چهره‌های این دوران بود. محبوبیت فراوان او، به‌خصوص پس از حضورش در «گنج قارون»، نشان داد که یک بازیگر زن می‌تواند درست به‌اندازه یک ستاره مرد در جذب تماشاگر موفق باشد. اما همین دوره، تناقض مهمی را نیز در خود داشت، زیرا بعضی از بازیگران زن بسیار مشهور شده بودند، اما به قیمت بازی کردن نقش‌های کلیشه‌ای از زنانی ضعیف و وابسته به مردان. سینمای تجاری اغلب زن را در چند قالب آشنا قرار می‌داد؛ زن فداکار، زن مظلوم، معشوقه و یا قربانی سرنوشت.



سوسن تسلیمی و خلق الگوی زن قدرتمند

از اواخر دهه ۱۳۴۰ و در طول دهه ۱۳۵۰، با شکل گرفتن جریان تازه‌ای در سینمای ایران، این وضعیت آرام‌آرام تغییر کرد. موج نوی سینمای ایران فقط زبان فیلم‌سازی را عوض نکرد، بلکه نگاه به شخصیت انسان‌ها را نیز تغییر داد. وقتی فیلم‌سازان به ادبیات، جامعه، روان‌شناسی و مسائل پیچیده‌تر انسانی نزدیک شدند، دیگر نمی‌شد شخصیت‌های زن را همیشه با همان الگوهای کلیشه‌ای گذشته ساخت. شخصیت زن نیز باید گذشته‌ای، خواسته‌ای، ترسی، عشقی، خشمی و تناقض‌های خودش را می‌داشت و در چنین فضایی بازیگران زن فرصت پیدا کردند چهره هنرمند خود را به‌نمایش بگذارند. یکی از بزرگ‌ترین نمونه‌های این تحول سوسن تسلیمی است. صحبت درباره بازیگری زنان در سینمای ایران بدون پرداختن به کار سوسن تسلیمی به‌عنوان یک بازیگر، تقریباً غیرممکن است، زیرا او در آثار بهرام بیضایی در حد بزرگان بازیگری جهان ظاهر شد. مروری کنید بر «چریکه تارا»، «مرگ یزدگرد» و به‌خصوص «باشو، غریبه کوچک»، حضور سوسن تسلیمی به قدرت بیان بیضایی می‌افزاید. نایب در «باشو، غریبه کوچک» یکی از کامل‌ترین شخصیت‌های زن در تاریخ سینمای ایران است؛ زنی که منتظر نمی‌ماند دیگری برایش تصمیم بگیرد، کار می‌کند، فرزندان‌ش را بزرگ می‌کند، زمین کشاورزی‌ای را اداره می‌کند، از یک کودک غریبه حمایت می‌کند، در برابر مخالفت دیگران می‌ایستد و تصمیم خودش را عملی می‌کند.



ترکیب شکنندگی، قدرت و جزئیات ظریف

فریمه فرجامی نمونه مهم دیگری از بازیگری زن در سینمای ایران است. آنچه همیشه در کار او جذاب بوده، ترکیب شکنندگی و قدرت است. در چهره او می‌شد ترس، غرور، خستگی، امید و اضطراب را در یک لحظه دید و همین ویژگی باعث می‌شد شخصیت‌هایش بیش از آنکه با دیالوگ‌شان به تماشاگر معرفی شوند، با بازی او احساس می‌شوند. فریمه فرجامی متعلق به نسلی بود که بازیگری را از بیان آشکار احساسات به سمت جزئیات ظریف‌تر برد و گاهی یک نگاه او بیش از سکانشی پر از دیالوگ بیانگر خواست فیلم‌ساز است. در «مادر»، «سرب» یا «پرده آخر»، نمی‌توان بازی او را از کلیت فیلم جدا کرد.



آغاز راه و هزینه‌های پیشگامی

قصه از «دختر لر» آغاز می‌شود؛ از سال ۱۳۱۲، زمانی که روح‌انگیز سامی‌نژاد مقابل دوربین رفت و در نخستین فیلم ناطق فارسی، نقش گلنار را بازی کرد. شاید حتی سازندگان فیلم نیز نمی‌توانستند تصور کنند که این حضور چه اندازه در تاریخ سینمای ایران اهمیت پیدا خواهد کرد. امروز، وقتی یک بازیگر جوان زن وارد سینما می‌شود، حضور او در مقابل دوربین امری طبیعی است، اما نزدیک به یک قرن پیش، چنین امری باورپذیر نبود. روح‌انگیز سامی‌نژاد هزینه این پیشگامی را نیز پرداخت و زندگی او پس از به شهرت رسیدنش آسان نبود. اما در سینما به روی زنان گشوده شده بود و در دهه‌های بعد، با شکل گرفتن صنعت سینمای ایران، تعداد بازیگران زن نیز افزایش پیدا کرد. سینمای تجاری به حضور زنان نیاز داشت و تماشاگر نیز به حضورشان عادت کرده بودند. با این‌همه، در بسیاری از فیلم‌های آن سال‌ها شخصیت زنان هنوز استقلال چندانی نداشت و اغلب در قالب مادر، خواهر، همسر یا معشوقه قهرمان مرد ظاهر می‌شدند. وجودشان برای پیشبرد قصه شخصیت مرد فیلم لازم بود، اما کمتر فرصت پیدا می‌کردند شخصیتی مستقل داشته باشند.



قدرت صحنه و دگرگونی بازیگری

این نکته را نباید تنها به سینمای ایران محدود کرد. در بخش بزرگی از سینمای جهان نیز زنان سال‌ها در چنین موقعیتی قرار داشتند، با این تفاوت که جامعه ایران ویژگی‌های فرهنگی خاص خود را داشت و ورود زن به حرفه بازیگری در این کشور مسیری پیچیده‌تر از بسیاری نقاط دیگر طی کرد. یکی از اتفاق‌های مهم در این مسیر، حضور زنانی بود که از تئاتر وارد سینما شدند؛ زنانی چون شهلا ریاحی، فخری خورش و جمیله شیخی که به‌خاطر بازیگری در تئاتر و تجربه حضور روی سن، با قدرت بیان و زبان بدن و آشنایی با اصول میزانشن و مهم‌تر از همه توانایی شناخت شخصیت‌هایی که بازی می‌کردند، وارد کار بازیگری سینما شدند. شهلا ریاحی حتی یک قدم جلوتر رفت و با ساخت «مرجان» به نخستین زن کارگردان سینمای ایران تبدیل شد. این اتفاق در سال‌هایی رخ داد که حتی حضور زنان به‌عنوان بازیگر هنوز کاملاً پذیرفته نشده بود و به همین دلیل اهمیت تاریخی آن بسیار بیشتر از چیزی است که امروز ممکن است به‌نظر برسد. فخری خورش نیز یکی از نمونه‌های مهم بازیگران زنی بود که از قالب مرسوم زن در سینمای تجاری فاصله گرفت. در چهره و شیوه بازی او نوعی وقار و قدرت وجود داشت که اجازه نمی‌داد شخصیت‌اش فقط مکمل مردان داستان باشد و وقتی بعدها او را در آثاری چون «شازده احتجاب» یا «شطرنج باد» می‌بینیم، با زنی روبه‌رو هستیم که حضورش وزن دراماتیک فیلم را تغییر می‌دهد.



نگاه بهرام بیضایی به جایگاه زن

بهرام بیضایی اصولاً از فیلم‌سازی است که زنان در آثارش غالباً حضوری بسیار جدی دارند. زن در سینمای او فقط شاهد حادثه نیست، بلکه تصمیم‌گیرنده است، مقاومت می‌کند و گاهی بیش از مردان اطرافش از آنچه در حال وقوع است، آگاهی دارد. چنین نگاهی طبیعتاً فرصت بزرگی برای بازیگران زن فراهم کرد.



گزارش نشست

آگاهی‌نگار آگاهی ما

بزرگ‌داشت **سیدفرید قاسمی** به همت انجمن لرستان‌شناسی و مؤسسه مطالعات فرهنگ و رسانه



دهمین نشست ایوار که به همت انجمن لرستان‌شناسی و مؤسسه مطالعات فرهنگ و رسانه برگزار شد، به بزرگ‌داشت مردی اختصاص داشت که ۵ دهه از زندگی‌اش را با قلم، کتاب، پژوهش و فرهنگ گذرانده است.

در این بزرگ‌داشت که به بهانه تولد سیدفرید قاسمی برگزار شد، او ضمن قدردانی از برگزارکنندگان، سخنرانان و حاضران گفت: «در طول سال‌های فعالیت فرهنگی خود همواره تلاش کرده‌ام که از ورود به عرصه سیاست و مناصب رسمی فاصله بگیرم و کار فرهنگی و پژوهشی را در خلوت و دور از هیاهو دنبال کنم».

این نویسنده و پژوهش‌گر با اشاره به انتخاب آگاهانه مسیر زندگی خود گفت از ۲۰ سالگی تکلیف‌اش را با خودش مشخص کرده و دریافته اهل میز و ریاست نیست، زیرا چنین تمنای، ویژگی‌هایی دارد که خود را فاقد آن‌ها می‌داند. قاسمی با اشاره به برخی برداشت‌ها و تفسیرهایی که در طول سال‌های فعالیت‌اش درباره او شکل گرفته، عنوان کرد مسئول تعبیر و تفسیر دیگران از خود نیست و بر این باور است که حقیقت عملکرد افراد در گذر زمان و با کنار رفتن پرده‌ها روشن خواهد شد: «هیچ‌گاه کینه کسی را به دل نگرفتم و با وجود آن‌که گاه درباره فعالیت‌هایم برداشت‌های متفاوتی مطرح شده، مسیر خود را بر پایه کار فرهنگی، مطالعه و پژوهش ادامه داده‌ام. اهل سعایت، دشمنی و درگیری با دیگران نیستم و ترجیح می‌دهم وقت خود را صرف کاری کنم که برای جامعه مفید باشد».

سیدفرید قاسمی در ادامه بر ضرورت توجه به شهرشناسی لرستان تأکید کرد: «شناخت دقیق شهرها و مناطق مختلف لرستان می‌تواند به تعمیق ایران‌شناسی و در نهایت خدمت به توسعه کشور منجر شود». او با اشاره به ۵ دهه فعالیت فرهنگی و پژوهشی خود گفت: «ارزش واقعی کارهای فرهنگی سال‌ها پس از صاحبان آن‌ها مشخص خواهد شد و شاید ۵۰ سال دیگر روشن شود که تلاش‌های امروز چه تأثیری بر فرهنگ و جامعه گذاشته است».

حافظه مطبوعات ایران

مجید مبلعی، استاد دانشگاه نیز در این جلسه با تأکید بر نقش تاریخی مطبوعات در شکل‌گیری حوزه عمومی و جامعه مدنی گفت: «مطبوعات از زمان شکل‌گیری در ایران تاکنون، چراغ آگاهی جامعه بوده‌اند». او در ادامه با اشاره به وضعیت مطالعات تاریخی درباره مطبوعات، توجه سیدفرید قاسمی به این حوزه را از ویژگی‌های برجسته آثار او دانست و گفت: «استاد قاسمی ظرفیت کمتر مورد توجه قرار گرفته آگاهی بر آگاهی مطبوعات را دریافت و به آن پرداخته است؛ یعنی مطبوعات را نه فقط به عنوان یک پدیده، بلکه به‌مثابه موضوعی شایسته مطالعه و پژوهش درجه دوم مورد بررسی قرار داده است. استاد قاسمی را می‌توان آگاهی‌نگار آگاهی ما دانست؛ کسی که در نگرش و کاوش‌گری خود، زمینه‌ای برای شناخت آگاهی و حافظه مطبوعاتی جامعه فراهم کرده است. توجه به حافظه مطبوعاتی از این منظر اهمیت دارد که مطالعه و بازخوانی گذشته مطبوعات می‌تواند بخشی از خودآگاهی جامعه را شکل دهد و به ارتقای فهم ما از تجربه تاریخی و اجتماعی‌مان کمک کند».

دغدغه‌های ملی و محلی

محمد حنیف، نویسنده و داستان‌نویس نیز سیدفرید قاسمی را از چهره‌های اثرگذار فرهنگ، پژوهش و مطبوعات کشور دانست و گفت: «بیش از سه دهه آشنایی با این پژوهش‌گر، نشان می‌دهد که بخش مهمی از اعتبار فرهنگی او حاصل دانش، ارتباط گسترده با اهالی فرهنگ و تلاش مستمر برای حفظ میراث مکتوب و رسانه‌ای کشور است. قاسمی علاوه بر دانش تخصصی در حوزه مطبوعات، با فرهنگ عامه و مسائل فرهنگی جامعه نیز آشنایی عمیقی دارد و بخش قابل‌توجهی از فعالیت‌های خود را به گردآوری، ثبت و معرفی میراث مطبوعاتی و فرهنگی ایران اختصاص داده است. یکی از ویژگی‌های ارزشمند سیدفرید قاسمی ارتباط با طیف‌های مختلف فکری و فرهنگی است و او در طول سال‌های فعالیت خود تلاش کرده میان اهالی فرهنگ، پژوهش‌گران و صاحبان اندیشه ارتباط برقرار کند. فعالیت‌های او هم تنها به تهران و حوزه ملی محدود نشده و همواره نسبت به زادگاه خود و معرفی ظرفیت‌های فرهنگی لرستان دغدغه داشته است».

محمدجعفر محمدزاده، نویسنده و پژوهش‌گر نیز در این جلسه زبان و جغرافیای ایران را دو عامل مهم حفظ هویت و فرهنگ ایرانی دانست و تأکید کرد: «آثار و نوشته‌های سیدفرید قاسمی خود گوینای جایگاه فرهنگی و پژوهشی این چهره ماندگار است. او طی ۵ دهه فعالیت فرهنگی با آثار خود نشان داده که چه جایگاهی در عرصه فرهنگ و پژوهش دارد». ساسان والی‌زاده، نویسنده، پژوهش‌گر و گردآورنده کتاب‌های ایوار و فریدشناخت نیز در این جلسه با اشاره به ابعاد گسترده فعالیت‌های فرهنگی و رسانه‌ای سیدفرید قاسمی، او را شخصیتی فراتر از عنوان‌های روزنامه‌نگار، سردبیر، مدیرمسئول و پژوهش‌گر مطبوعات دانست و تأکید کرد آثار و میراث فرهنگی او بخشی مهم از حافظه فرهنگی و مطبوعاتی ایران است. رضا ساکی، روزنامه‌نگار و از فعالان فرهنگی لرستان نیز در این نشست با اشاره به جایگاه علمی و فرهنگی سیدفرید قاسمی، بر ضرورت معرفی آثار ایشان به نسل جوان تأکید کرد. در پایان این مراسم از «کتاب ایوار، ارج‌نامه فرید» به سعی محمدجعفر محمدزاده و ساسان والی‌زاده و کتاب «ارج‌نامه و فریدشناخت» تألیف ساسان والی‌زاده که از سوی انتشارات هاویر و فیار منتشر شده‌اند، رونمایی شد.

ترانه و بازیگران نسل جدید

در نسل بعد، ترانه علیدوستی یکی از بازیگرانی است که از همان آغاز مسیرش به بازی در نقش زنانی مستقل پرداخت. «من ترانه ۱۵ سال دارم» نمونه بسیار خوبی است، زیرا دختری نوجوان را نشان می‌دهد که ناگهان در برابر مسئولیتی بزرگ قرار می‌گیرد و فیلم بدون آنکه او را به یک قهرمان غیرواقعی تبدیل کند، مقاومتش را نشان



می‌دهد. بعدها، همکاری علیدوستی با اصغر فرهادی، از «چهارشنبه‌سوری» و «درباره الی» گرفته تا «فروشنده»، زمینه بازی نقش‌های پیچیده‌تری را برای او فراهم کرد. اصغر فرهادی ازجمله فیلم‌سازانی است که زنان در ساختمان درام آثارش نقشی بسیار مهم دارند. زنان فیلم‌های او در حاشیه زندگی قرار ندارند، بلکه هر کدام نگاه و منطق خود را در رابطه با محیط‌شان دارند. در سال‌های بعد، بازیگران فراوانی چون باران کوثری، مریلا زارعی، نگار جواهریان، ساره بیات، پریناز ایزدیار و بسیاری دیگر تنوع فراوانی به حیطه حضور بازیگران زن در سینمای ایران به‌وجود آوردند و امروز دیگر نمی‌توان از یک نوع «بازیگر زن ایرانی» صحبت کرد. همان‌طور که زنان جامعه یک شکل و یک صدا ندارند، بازیگران زن سینمای ایران نیز مسیرهای متفاوتی را دنبال می‌کنند؛ یکی در کمدی موفق است، دیگری در درام اجتماعی، یکی در نقش‌های تاریخی و دیگری در سینمای تجربی. این تنوع شاید از مهم‌ترین نشانه‌های بلوغ سینمای ایران باشد.

زنان فیلم‌ساز و مسئله اصالت انسان

وقتی از تاریخ بازیگران زن سینمای ایران حرف می‌زنیم، نباید نقش فیلم‌سازان زن را نیز فراموش کنیم. از شهلا ریاحی در سال‌های بسیار دور تا رخشان بنی‌اعتماد، پوران درخشنده، ته‌مین میلانی و نسل‌های بعد، حضور زنان پشت دوربین باعث شد تجربه زنانه نیز به شکل مستقیم‌تری وارد سینما شود. طبیعی است که وقتی زنی پشت دوربین به زندگی زنان نگاه می‌کند، گاهی جزئیاتی را می‌بیند که ممکن است برای فیلم‌سازی با تجربه متفاوت کمتر قابل مشاهده باشد، اما مهم‌تر از جنسیت فیلم‌ساز، کیفیت نگاه اوست. بهرام بیضایی مرد است و یکی از قدرتمندترین زنان تاریخ سینمای ایران، نایی، را ساخته است؛ رخشان بنی‌اعتماد زن است و تعدادی از واقعی‌ترین زنان سینمای ایران را به تصویر کشیده است. آنچه در نهایت اهمیت دارد این است که فیلم‌ساز شخصیت زن را تا چه اندازه انسانی می‌بیند.



تبدیل «زن عادی» به شخصیت سینمایی

در دهه هفتاد، نسل دیگری از بازیگران زن به میدان آمد که سینمای ایران را وارد مرحله تازه‌ای کرد و فاطمه معتمدآریا یکی از مهم‌ترین آنهاست. من معتمدآریا را از آن گروه بازیگرانی می‌دانم که حضورشان در هر فیلم نوعی اطمینان ایجاد می‌کند، نه به این معنا که همه فیلم‌هایش الزاماً موفق‌اند، بلکه به این دلیل که او شخصیتی را که



بازی می‌کند، جدی می‌گیرد. توانایی اصلی معتمدآریا شاید این باشد که زن عادی را به شخصیت سینمایی تبدیل می‌کند؛ زنی که لازم نیست موجودی استثنایی باشد و می‌تواند مادر باشد، کار کند، عصبانی شود، بخندد، اشتباه کند، ناامید شود و دوباره ادامه دهد. همین طبیعی بودن از بزرگ‌ترین امتیازات بازی اوست.

کلاب آدینه و سینمای اجتماعی

در شکل دیگر نمایش زن عادی، همین ویژگی را می‌توان در کلاب آدینه نیز دید. بازی او در «زیر پوست شهر» رخشان بنی‌اعتماد از آن نقش‌هایی است که فراموش کردنش دشوار است، زیرا مادری که او بازی می‌کند قرار نیست نماد ساده‌ای از یک طبقه اجتماعی باشد، بلکه انسانی است با شوخ‌طبعی، نگرانی، امید و وحشت از شکست. رخشان بنی‌اعتماد نقش بزرگی در گسترش این نوع شخصیت زن در سینمای ایران داشت. در فیلم‌های او زن دیگر لزوماً در حاشیه داستان مردان نیست و در آثاری چون «ترکس»، «بابای اردیبهشت»، «زیر پوست شهر» و «گیلانه» زنان در مرکز زندگی فیلم قرار می‌گیرند. این تحول بسیار مهم بود، زیرا وقتی شخصیت جدی‌تر نوشته می‌شود، بازیگر نیز امکان بیشتری برای خلق یک انسان واقعی پیدا می‌کند.



نیکی کریمی، لیلا حاتمی و هدیه تهرانی



دهه ۱۳۷۰ از این جهت دوره‌ای تعیین‌کننده است. نیکی کریمی با «عروس» وارد مرحله تازه‌ای از ستاره‌سازی در سینمای پس از انقلاب شد و ناگهان سینمای ایران بار دیگر یک ستاره زن بسیار محبوب را بازیافت. اما نکته مهم درباره نیکی کریمی این بود که در همان جایگاه باقی نماند و خیلی‌زود به سمت نقش‌های جدی‌تر رفت. لیلا حاتمی نیز نمونه دیگری از بلوغ بازیگری زن در سینمای ایران است. در بازی او چیزی وجود دارد که من همیشه آن را یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بازیگری مدرن می‌دانم: اعتماد به سکوت. او نیازی ندارد دائماً احساس شخصیت را نمایش دهد، زیرا گاهی فقط یک نگاه، یک مکث یا شیوه گفتن یک جمله ساده می‌تواند آنچه را در درون شخصیت می‌گذرد به تماشاگر منتقل کند. هدیه تهرانی نیز در دهه ۱۳۷۰ نوع متفاوتی از زن را در سینمای ایران به‌نمایش گذاشت. حضور سرد، کنترل‌شده و مستقل او با بسیاری از الگوهای پیشین تفاوت داشت. شخصیت‌های او دائماً در حال بیان احساساتشان نبودند، همیشه منتظر نجات یافتن نبودند و لزوماً تلاش نمی‌کردند شخصیتی دوست‌داشتنی را روی پرده بیاورند. همین ویژگی در آن دوران کاملاً تازگی داشت و طبیعتاً روی تصویر زن در سینمای تجاری نیز تأثیر گذاشت.



سال نهم شماره ۲۳۲۴
شنبه ۲۱ شهریور ۱۴۰۵

گوجه

بررسی رویدادهای اجتماعی

دیدگاه: یادداشت اجتماعی

دستاویزی در تندباد زندگی

زنان ایران

مهریه تنها اهرم امنیت حقوقی زنان است



مهین زارع

دبیرالو استان هرمزگان
جنب کارگران سازندگی ایران

انسان امروز در قرنی زندگی می‌کند که تفکر جهان‌وطنی و سبک زندگی مبتنی بر آگاهی، عقلانیت و تنظیم علمی و منطقی، پیوسته بر انتخاب‌های فردی و اجتماعی او اثر می‌گذارد. خانواده نیز به‌عنوان کوچک‌ترین نهاد اجتماعی، به‌واسطه رشد فناوری اطلاعات و ارتباطات، پیوسته داده‌های مربوط به سبک زندگی، ارزش‌ها و باورهای جدید را رصد می‌کند و با افزایش آگاهی و شناخت به هنجارهایی می‌رسد که بتواند کیفیت زندگی را بهبود ببخشد. از همین‌رو آنچه در مقام حقوقی و سیاستگذاری در جهان مدرن امروز دیده می‌شود، می‌تواند مبنایی برای تنظیم قوانین بر پایه رضایت و نیازهای جامعه باشد. سیاستگذاری درباره نهاد خانواده اما اقدامی حساس و پرمنقشه است؛ چراکه خانواده از یک‌سو حوزه خصوصی افراد محسوب می‌شود و از سوی دیگر، کارکردهای مهم اجتماعی دارد و در مرز میان حوزه خصوصی و عمومی قرار گرفته است. مهریه نیز در چارچوب عرف و شرع، امری پذیرفته‌شده در انعقاد قرارداد ازدواج در کشور است اما امروز به مسئله‌ای اجتماعی و حقوقی تبدیل شده و بنا بر آمار مطرح‌شده بیش از ۳۰ هزار مرد را روانه زندان کرده است. در چنین شرایطی قانون‌گذار با عنوان اصلاح قانون مهریه به‌دنبال مداخله و کاهش این مسئله است؛ هرچند بخشی از خانواده‌ها این اقدام را دخالت در حوزه خصوصی خود می‌دانند و معتقدند، روابط خانوادگی بر محبت و عاطفه استوار است و نباید به روابط صرفاً حقوقی و مادی تقلیل یابد. در بسیاری از خانواده‌ها، زن و مرد همدوش یکدیگر برای تأمین معاش تلاش می‌کنند به‌ویژه در اقصای متوسط، زندگی مشترک را از نقطه صفر آغاز می‌کنند. با گذشت سال‌ها اما زنان ممکن است از بیرون به زندگی مشترک خود نگاه کنند و ببینند، خانه‌ای که با عشق و تلاش مشترک ساخته شده در مالکیت مرد خانواده است. فرزندان نیز تسار و نام‌خانوادگی پدر را دارند و زنان، در کنار مسئولیت‌های خانوادگی، با توجه به نقش طبیعی خود در زایش و حفظ کانون خانواده، بخش بزرگی از توان و فرصت‌های خود را صرف رشد و پیشرفت فرزندان می‌کنند. حال اگر زنی به هر دلیل تصمیم به جدایی بگیرد با مجموعه‌ای از مسائل حقوقی مواجه می‌شود. طبق قوانین موجود، حق طلاق با مرد است و زن در ادامه با احکامی مواجه می‌شود که براساس آن حق ارث و دیه او نصف مرد است و در برخی مجامع قضایی نیز ارزش شهادت او نصف مرد محاسبه می‌شود. از نگاه متن حاضر این وضعیت در مقایسه با نظام‌های حقوقی مدرن، می‌تواند موجب احساس حقارت، سرخوردگی و ناامنی زنان شود و جایگاه آنان را در خانواده متزلزل کند. در چنین شرایطی، مهریه برای بسیاری از زنان تنها اهرم امنیت و ابزاری برای ایجاد توازن در شرایط ازدواج تلقی می‌شود؛ امری که اکنون خود نیز در معرض تغییرات قانونی قرار گرفته است. طبق گزارش‌های مطرح‌شده از مجتمع قضایی خانواده کمتر از ۴ درصد زنان موفق به دریافت مهریه می‌شوند و ۹۰ درصد زنان به مهریه خود دسترسی ندارند. در عین حال افزایش سطح تحصیلات و آگاهی زنان، مطالبات آنان را در حوزه حقوقی افزایش داده است. این تحولات اجتماعی ضرورت بازنگری در نظام حقوقی و توجه به وضعیت زنان را بیش از گذشته مطرح می‌کند؛ چراکه زنان نیسی از جمعیت جامعه‌اند و وضعیت آنان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر خانواده و جامعه اثر می‌گذارد. اخیراً طبق مصوبه مجلس شورای اسلامی، حبس برای مهریه بالاتر از ۱۴ سکه حذف شده و زنان برای وصول مازاد بر ۱۴ سکه باید توانایی مالی همسر خود را اثبات کنند. در این طرح، جایگزینی پابند الکترونیکی، توجه به توانایی مالی مرد، امکان تعدیل اقساط متناسب با نوسانات قیمت سکه و مقابله با انتقال اموال با هدف فرار از پرداخت مهریه نیز مورد توجه قرار گرفته است. بسا این حال، زنان همچنان از شروط مسالوی در حق طلاق برخوردار نیستند و بسیاری، مهریه را تنها ابزار موجود برای ایجاد توازن در شرایط ازدواج می‌دانند. سرعت بررسی طرح مهریه در مجلس، حتی در شرایط برگزاری جلسات مجازی، درحالی با انتقادهایی روبه‌رو شده که لایحه منع خشونت علیه زنان بیش از ۱۳ سال است به قانون تبدیل نشده و هنوز درباره ضمانت اجرایی مصوبات جدید، پاسخ روشنی به زنان ارائه نشده است.

تخریب کاروانسرای روس‌ها

لودرها بخشی از حافظه سبزوار را بلعیدند



فائزة مومنی

گروه اجتماعی

یک بنای تاریخی در سبزوار، روز روشن و در برابر چشم‌ها، زیر چرخ‌های لودر آسیب دید؛ اتفاقی که انتشار تصاویر آن در شبکه‌های اجتماعی، موجی از واکنش میان فعالان میراث فرهنگی، هنرمندان و شهروندان ایجاد کرد و حالا پای دستگاه قضایی را نیز به میان کشانده است. بنای موسوم به «کاروانسرای روس‌ها»، «پادگان روس‌ها» یا «خانه واجد ارزش تاریخی تومانیان» اگرچه هنوز در فهرست آثار ملی ثبت نشده بود اما بنا بر اعلام مسئولان میراث فرهنگی در نقشه‌های ابلاغی بافت تاریخی سبزوار به‌عنوان «لکه ارزشمند» شناسایی شده و مشمول ضوابط حفاظتی بوده است.

ماجرای اما از جایی پیچیده‌تر می‌شود که مشخص است، هشدارها درباره ارزش تاریخی بنا، تازه پس از تخریب مطرح نشده بود. به گفته مسئولان میراث فرهنگی این بنا پیش از این در مکاتبات رسمی شناسایی شده و حتی کارشناسان شهرداری نیز بر ضرورت استعلام از میراث فرهنگی تأکید کرده بودند. با این حال عملیات تخریب انجام شد و بخشی از کالبد تاریخی بنا از میان رفت.

انتشار تصاویر تخریب فقط اعتراض فعالان میراث فرهنگی را در پی نداشت. گروه هنری «مقوم» در محل ویرانه‌های بنا حاضر شد و در سوگ آن ساز نواخت؛ اجرایی که با عنوان «مرثیه‌ای برای سبزوار» منتشر شد و در شبکه‌های اجتماعی بازتاب یافت. در کنار آن، چهره‌هایی مانند رضا کیانیان نیز به انتشار تصاویر تخریب واکنش نشان دادند.

بنایی با چند روایت تاریخی

«کاروانسرای روس‌ها» بنایی با پیشینه‌ای چندلایه است. مجتبی کاویان، رئیس اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی سبزوار، گفته است این بنا در دوره پهلوی اول به‌عنوان ژاندارمری مورد استفاده قرار می‌گرفت و در زمان اشغال ایران توسط شوروی، نیروهای روسی نیز در آن مستقر بودند. در روایت‌های دیگر، سابقه ساخت آن به اواخر دوره قاجار و اوایل قرن بیستم نسبت داده شده است.

اهمیت این بنا فقط به قدمت آن محدود نمی‌شد. علیرضا ایزدی، مدیرکل دفتر ثبت آثار تاریخی وزارت میراث فرهنگی، با اشاره به تاریخچه بنا گفته است این محل در دوره‌های مختلف به‌عنوان گاراژ، ژاندارمری و محل استقرار نیروهای روسی استفاده شده و همین تغییرات، بخشی از حافظه و نوستالژی شهری مردم سبزوار

شهر

تهران، ۱۰ پله تا قعر زیست‌پذیری

خاورمیانه امسال بخش مهمی از امتیاز زیست‌پذیری خود را از دست داد

گروه اجتماعی: تهران در تازمین رتبه‌بندی واحد اطلاعات اکونومیست دو پله نسبت به سال گذشته سقوط کرده و با قرار گرفتن در رتبه ۱۶۴ از میان ۱۷۳ شهر جهان، وارد فهرست ۱۰ شهر انتهای جدول زیست‌پذیری جهان شده است. پایتخت ایران در شاخص جهانی زیست‌پذیری ۲۰۲۶ امتیاز ۴۵.۳ از ۱۰۰ را به‌دست آورده؛ جایگاهی که آن را بالاتر از حراره و کی‌یف و پایین‌تر از ۱۶۳ شهر دیگر جهان قرار می‌دهد. گزارش واحد اطلاعات اکونومیست، شاخص زیست‌پذیری شهرها را بر اساس پنج حوزه اصلی (ثبات و امنیت)، «بهداشت و درمان»، «فرهنگ و محیط‌زیست»، «آموزش» و «زیرساخت» ارزیابی کرده است. در این ارزیابی که در مه ۲۰۲۶ انجام شده بیش از ۳۰ شاخص برای تعیین امتیاز نهایی ۱۷۳ شهر مورد استفاده قرار گرفته است.

تهران در میان بحران و زیرساخت

تهران در میان پنج معیار ارزیابی شده، بالاترین امتیاز خود را در حوزه بهداشت و درمان به دست آورده و با امتیاز ۶۳ وضعیت بهتری نسبت به سایر شاخص‌های خود دارد. امتیاز آموزش پایتخت ۵۸، ثبات ۴۰، زیرساخت ۳۹ و فرهنگ و محیط‌زیست ۲۷ اعلام شده است. این اعداد نشان می‌دهد که فاصله تهران با شهرهای صدر جدول تنها به یک عامل

را شکل داده است. به گفته او، حتی فارغ از وضعیت سازه‌ای، بنا از نظر فرهنگی و اجتماعی واجد ارزش بوده و قابلیت مرمت، احیا و تعریف کاربری تازه را داشته است.

اما آنچه اکنون بر اهمیت ماجرا اضافه کرده، وضعیت حقوقی بنا پیش از تخریب است. در بازنگری محدوده بافت تاریخی سبزوار در سال ۱۴۰۳ این بنا به‌عنوان یک عنصر ارزشمند شناسایی و در نقشه «لکه‌گذاری» شده بود. ایزدی می‌گوید، نتیجه این بازنگری پس از تأیید وزیر میراث فرهنگی به دستگاه‌های ذی‌ربط، از استانداری و اداره راه و شهرسازی گرفته تا معاونت عمرانی و شهرداری، ابلاغ شده بود. به گفته او، تصویر و مشخصات بنا نیز در ابلاغیه وجود داشت بنابراین نمی‌توان مدعی شد که دستگاه‌های مسئول از ارزش و



وضعیت حفاظتی آن اطلاع نداشته‌اند.

نامه‌ای که به لودر ختم شد

براساس توضیحات وزارت میراث فرهنگی، مالک بنا برای تعیین تکلیف ملک با اشاره به متروکه بودن آن و اعتراض برخی همسایگان نسبت به تجمع افراد و آسیب‌های اجتماعی، استشهاد محلی تهیه کرده بود. موضوع به شهرداری ارجاع شد و حتی کارشناسان شهرداری در حاشیه نامه تأکید کردند که باید درباره بنا از میراث فرهنگی استعلام شود. با این حال چنین استعلامی انجام نشد. بنا بر اظهارات ایزدی، شهرداری منطقه ۲ سبزوار مستقیماً به مالک مهلت داد تا ساختمان را تخریب کند؛ تصمیمی که به گفته او بدون طی مراحل قانونی اتخاذ شده بود.

همین نکته اکنون به یکی از محورهای اصلی پرونده تبدیل شده است. اگر استعلام از میراث فرهنگی از قبل در فرآیند اداری مطرح شده بود چرا پیش از آغاز عملیات تخریب، روند متوقف نشد؟ و اگر بنا در نقشه‌های رسمی به‌عنوان «لکه ارزشمند» شناخته شده بود چگونه یک تصمیم اجرایی توانست بدون دریافت استعلام لازم به مرحله اجرا برسد؟

مسئولان میراث فرهنگی بر همین اساس، عملکرد شهرداری را جدی‌تر از یک سهل‌انگاری معمول ارزیابی کرده‌اند. ایزدی صراحتاً گفته است که بنا با وجود وضعیت نامناسب، قابلیت حفاظت و مرمت داشته و برای تخریب آن توجیهی وجود نداشته است. او همچنین تأکید کرده که در این پرونده، هم مالک و هم کسانی که بدون طی مراحل قانونی دستور تخریب صادر کرده‌اند باید پاسخگو باشند.

تخریبی سریع و مداخله‌ای دیر هنگام

تصاویر منتشرشده از محل نشان می‌دهد، عملیات تخریب با لودر انجام شده و بخش‌های مهمی از بنا آسیب دیده است. مسئولان میراث فرهنگی نیز از سرعت بالای عملیات سخن گفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که تا زمان حضور نیروهای میراث فرهنگی، قسمت قابل‌توجهی از بنا از بین رفته بود.

در جریان این حادثه، راننده لودر نیز پس از عملیات از محل متواری شد. اداره میراث فرهنگی اعلام کرد، او شناسایی خواهد شد و پرونده از مسیر قضایی دنبال می‌شود. این اداره همچنین تأکید کرده که با توجه به وجود نقشه‌ها و مستندات بنا امکان بازسازی آن وجود دارد.

با ورود دادستانی سبزوار ادامه تخریب متوقف شد، تجهیزات مورد استفاده توقیف و پرونده قضایی تشکیل شد. براساس اعلام دادستانی عمومی و انقلاب سبزوار، آمران و عاملان دخیل در عملیات احضار شده‌اند و نقش و مسئولیت هر یک در حال بررسی است.

اما ورود دستگاه قضایی پس از وقوع تخریب، اگرچه می‌تواند مانع ادامه آسیب شود یک واقعیت تلخ را نیز برجسته می‌کند: سازوکار حفاظت نتوانسته در مرحله پیشگیری عمل کند. در حوزه میراث فرهنگی، توقف یک لودر پس از تخریب بخشی از بنا با جلوگیری از ورود لودر، تفاوتی اساسی دارد.

نوش دارو بعد از تخریب

اکنون وزارت میراث فرهنگی از پیگیری قضایی و تلاش برای احیای بنا سخن می‌گوید. ایزدی گفته است براساس نقشه‌ها و مستندات موجود حداقل باید جداره و کالبد بنا دوباره احیا شود و مجموعه وزارتخانه پیگیر آن خواهد بود. او حتی از ضرورت بازگرداندن بنا به وضعیت اولیه بر اساس پلان‌های موجود سخن گفته است.

اما یک بنای تاریخی فقط دیوار و آجر و پلان نیست؛ ارزش آن به اصالت، پیوستگی تاریخی و رابطه‌اش با حافظه شهر وابسته است. هر اندازه هم امکان بازسازی کالبدی وجود داشته باشد، بخشی از آنچه در اثر تخریب از میان رفته، قابل بازگرداندن نیست.

تغییرات قابل توجهی رخ داده؛ میانگین امتیاز ثبات در شهرهای بررسی‌شده ۰.۵۲ امتیاز کاهش یافته اما افزایش ۰.۰۴ امتیازی در بخش بهداشت و درمان، بخش قابل‌توجهی از این افت را جبران کرده است. در مقابل، آسیا شاهد بهبود امتیازهای خود بوده است. اکنون ۹ شهر آسیایی در میان ۲۰ شهر برتر جهان قرار دارند و سرمایه‌گذاری‌های چین در نظام درمانی نیز به صعود چندین شهر این کشور کمک کرده است. فوجو با ۷ پله صعود بیشترین رشد رتبه را در میان شهرهای جهان داشته و شهرهایی مانند ووشی، نانجینگ و چینگ‌دانو نیز ۴ پله صعود کرده‌اند.

کپنهاگ همچنان در صدر

در صدر جدول، کپنهاگ برای دومین سال متوالی، زیست‌پذیرترین شهر جهان شناخته شده و امتیاز ۹۸ از ۱۰۰ را کسب کرده است. وین و ملبورن به ترتیب در رتبه‌های دوم و سوم قرار گرفته‌اند و سیدنی، زوریخ، ژنو، اوساکا، آدلاید، ونکوور و توکیو ۱۰ رتبه نخست جهان را تشکیل می‌دهند. در انتهای جدول اما تصویری کاملاً متفاوت دیده می‌شود. دمشق با امتیاز ۳۱.۶ همچنان کم‌زیست‌پذیرترین شهر جهان است و پس از آن طرابلس، داکا، کراچی، الجزیره، لاگوس، پورت مورسبی، کی‌یف، حراره و تهران قرار گرفته‌اند. قرار گرفتن تهران در رتبه ۱۶۴ بیش از آنکه صرفاً یک عدد در یک جدول جهانی باشد، تصویری فشرده از مجموعه‌ای از بحران‌های شهری، محیط‌زیستی، زیرساختی و امنیتی پایتخت ارائه می‌کند؛ شهری که حتی امتیاز نسبتاً بهتر در حوزه‌هایی مانند درمان و آموزش نیز نتوانسته آن را از جمع ۱۰ شهر انتهای جدول خارج کند.

